

## **Journal of Comparative Literature**

Faculty of Literature and Humanities  
Shahid Bahonar University of Kerman  
Year 12, No. 22, Summer 2020

### **A comparative Analysis of Teachings of don Miguel Ruis and Masnavi Manvi\***

**Dr Mohammad Reza Hasani Jalilian <sup>1</sup>**

#### **1. Introduction**

People in Iran and all over the world read the works of Miguel Ruiz. Among these works, his Four Agreements has received more attention and has been published more. The unprecedented print run of this book in the stagnant book market of Iran is a serious question to answer too. It has been printed and reprinted for more than twenty times and translated by different Iranian translators. If we recognize the pursuit of the global return to spirituality and the tendency towards modern mysticisms in search of peace of the mind, the main question which is now raised is if there are Islamic mystical equivalents for the items of the Four Agreements. If the answer is yes, why do Persian readers look for these mystical teachings from other sources?

#### **2. Methodology**

To answer such question the themes of The Four Agreements are compared and contrasted with those in The Masnavi Manavi. To do so, after reviewing briefly the Toltec mysticism and explaining its followers' views towards the man and his world, some of their equivalent counterparts in The Masnavi are introduced. Ruiz's introduction to his book proposes the totality of his worldview, while each of the four agreements are mentioned in another section of the

---

\*Date received: 04/01/2020

Date accepted: 14/07/2020

1. **Associated Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, university of Lorestan. Iran. Jalilian.m@lu.ac.ir.**

book whose equivalents in The Masnavi are mentioned thereafter, which are just a few examples to prove the major claim of the paper.

### **3. Discussion**

Considering the specific audience of such works necessitates attention to our civil assets. The Masnavi is superior to the Four Agreements. It is like an ocean in which different precious stones can be found. It includes ethical, mystical, and anthropological issues and pays attention to the mental needs of people to live in this world. Molavi understand the human needs and talks of people's problems and the ways of overcoming them. He is more cognizant of the negative and positive power of language than Ruiz. He shows us how to remove our dilemma of selfishness and false attitudes towards ourselves. He, centuries before Ruiz, has understood the relativity of people's actions. He tells us that undue expectations towards ourselves and others would result in agony and pain. The masnavi's descriptions and explanations are detailed and didactic and symbolic in nature due to the employment of a literary language. Because the Masnavi tells narratives based on the Islamic mysticism, it may include social themes which are not easy to understand and demand research.

### **4. Conclusion**

The comparison of the Four agreements with the Masnavi demonstrated that all the themes brought up in the Four Agreements have been raised in the Masnavi in a more comprehensive and careful manner. But what makes people not communicate with the Masnavi and turn to other mystical works is their lack of the required mentality towards mysticism and Molavi's character, his special language, and symbolic expression. Therefore the specialists are required to elicit the themes out of his narratives and express them in a language which is understandable to people.

**Key words:** The Four Agreement, Don Miguel Ruiz, Molavi, The Masnavi Manavi, Modern mysticism.

### References [In Persian]

- Almasyan, A. (2005). The Teachings of Shamanism and Toltec's Methods. Eafahan: Ghazal Press.
- Corvalan, G. (1997). Der weg der Tolteken .Carlo Castaneda. (Kondori. M, Trans.). Tehran: Ferdos Press.
- Faali, M. (2009). An Attitude towards Toltec's Shamanism. Tehran: Sazeman Meli Javanan.
- Kondori, M. (2017). Pre -Columbian culture and civilization in Middle America. Tehran: Moasesee Motaleaat va Tahghifgat Farhngi.
- Molavi, J. M. (1996). Mathnavi Manavi. Tehran: pazhohesh Perss.
- Molavi, J. M. (2007). Fieh ma fihe. (b. Forozanfar. Edit). Tehran: Amirkabir Perss.
- Pashaei, A. (2003). Religious Pluralism from Perspective of Molavi. Haft Aseman Journal, 18, 68- 102.
- Ruiz, M. & Ruiz, Kh. (2015) The fifth agreement: A Practical guide to Self-mastery. (Azarmi. H, Trans). Tehran: Kelk e Azadegan press.
- Ruiz, M. (2004). The Mastery of love: A practical guide to the art of relationship. (Parniani. M, Trans). Tehran: Dayerh Press.
- Ruiz, M. (2008). Four Agreements: A praactical guide to personal freedom. (Ghahreman. D, Trans). Tehran: Paykan Perss.
- Ruiz, M. (2017). The Voice of Knowledge: A practical guide to inner peace. (Adhami, Z. Trans). Tehran: Paykan Perss.
- Sanches, V. (2005) The Toltec Path of Recapitulation: Healing your past to free your soul. (Kondori. M, Trans.). Tehran: Mitra Press.
- Sanches, V. (2006). Toltecas del Nuevo Milenio. (Kondori. M, Trans.). Tehran: Mitra Press.
- Ziyaei, A. (2009). A Comparative Study Of Nothingness and Nirvana in The Teaching of Buddha and Carlos Castaneda, and Molavi. Pazhohesh Namehe Farhang va Adab. 9, 259- 275..

## نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوازدهم، شماره بیست و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

### بررسی تطبیقی آموزه‌های چهار میثاق میگوئل روئیز و مثنوی مولوی\* دکتر محمدرضا حسنی جلیلیان<sup>۱</sup>

#### چکیده

استقبال از آثار مروجان طریقت تولتک، در ایران نیز همچون سراسر جهان، شایان توجه بوده است. از آن میان «چهارمیثاق» اثر «دن میگوئل روئیز» بیش از دیگر آثار، ترجمه و چاپ شده است. چرایی گرایش خارج از حد انتظار به چنین آثاری، آن هم در کساد بازار کتاب ایران، مسئله‌ای شایسته تحقیق است. اگر پیروی از موج جهانی بازگشت به معنویت و گرایش به عرفان‌های مدرن (در جستجوی آرامش روانی) را از مهم‌ترین دلایل این امر بدانیم، این پرسش مطرح می‌شود که آیا مضامین کتاب چهار میثاق، در آثار عرفای مسلمان معادلی نداشته است؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا خوانندگان ایرانی این آموزه‌ها را از سرچشمه‌های دیگر طالبند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، به روش تطبیقی، مضامین کتاب «چهارمیثاق» با مثنوی معنوی مقایسه شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد تقریباً همه آموزه‌های این کتاب به روشنی در مثنوی بیان شده است. به نظر می‌رسد علاوه بر همراهی بخشی از جامعه با موج جهانی گرایش به معنویت مدرن و بی‌خبری از سرمایه‌های بومی، تلقی خاص عامه مردم از عرفان و تصوف، گرایش به بیان ساده و مینی‌مالیستی و از همه مهم‌تر، تفاوت زبان و نحوه بیان مضامین در دو اثر، مهم‌ترین دلایل بی‌توجهی به مثنوی و گرایش به آثاری همچون چهارمیثاق در میان عامه مردم است. دقت در طیف خاص مخاطبان این آثار، ضرورت توجه به سرمایه‌های خودی و استخراج و عرضه مضامین چنین آثاری را بیشتر نشان می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** چهارمیثاق، دن میگوئل روئیز، معنویت مدرن، مثنوی معنوی، مولوی.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۲۴

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

Jalilian.m@lu.ac.ir

(DOI): 10.22103/jel.2020.14905.2950

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

### ۱. مقدمه

در روزگار ما موجی گسترده از گرایش به معنویت، به شکل تمایل به باروهای عرفانی کهن در جامعه جهانی شکل گرفته است. استقبال از مثنوی مولوی در غرب و گرایش به آثار مرتبط با عرفان سرخ‌پوستی در شرق از نشانه‌های این امر است. درست است که آنچه امروزه در قونیه - بیشتر در جهت و در خدمت صنعت توریسم - به عنوان سماع صوفیانه به بینندگان عرضه می‌شود، با «سماع راست» مولوی قابل قیاس نیست و برخی آموزه‌های مروجان طریقت تولتک که با وعده‌رهایی از رنج و التیام و روان و آزادی روح، (مرور دوباره AVP) افراد را به حبس در جعبه‌های چوبی تشویق می‌کنند، (ر. ک: سانچس، ۱۳۸۵: ۱۴۱-۱۷۵) از شائبه کسب شهرت و کسب ثروت خالی نیست؛ با این همه و با همه عوجاج‌هایی که در برخی از آموزه‌های عرفان‌های مدرن هست، گرایش طیفی از جامعه به آن‌ها، روز افزون و قابل اعتناست. یکی از این نحله‌های عرفانی که آموزه‌های آن بسیار مورد توجه قرار گرفته، طریقت تولتکی است.

امپراتوری تولتک در سال ۹۶۸ میلادی در ناحیه مکزیک مرکزی شکل گرفته و در نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی به خاموشی گراییده است. آنان که «از فاضل‌ترین و هنرمندترین اقوام امریکای میانه» به‌شمار می‌رفتند، (کندری، ۱۳۶۹: ۲۲۲) دانش معنوی و تمرین برای معرفت سرنی را سرلوحه اعمال خود قرار داده بودند. بازماندگان این طریقت به همه ادیان احترام می‌گذارند. هر چند به روح اعتقاد ندارند و کیش آنان بیشتر روشی برای زندگی در این جهان محسوب می‌شود. (فعالی، ۱۳۸۸: ۲۴) هستی‌شناسی آنان تا حدودی به ثنویت نزدیک است. جهان از نظر تولتک‌ها «به دو کرانه بی‌نهایت سوی راست (ناوال) و سوی چپ (تونال) تقسیم می‌شود. (کوروالان، ۱۳۷۶: ۳۱) «تونال» بخش شناخته و «ناوال» بعد ناشناخته هستی محسوب می‌گردد. (الماسیان، ۱۳۸۴: ۳۱) این تقسیم‌بندی که یادآور دو سویه نور و ظلمت رزتشتی است، بعد مکانی ندارد، بلکه برآیند نگرش فرد است. سانچس در مورد این دو بعد می‌گوید: «در پس یا به دلیل همه چیزهایی که وجود دارد انرژی بنیادینی هست که تمام چیزهای موجود را جان می‌بخشد.» این موجود در هر فرهنگی به نامی خواننده می‌شود «تولکت‌ها آن را اسرار یا ناول یا قصد یا روح می‌نامند.» (سانچس، ۱۳۸۴: ۳۱) از نظر تولتک‌ها طبیعت چهره مرئی این روح پنهان است. مردم عادی از دیدن چهره اصلی ناول یا روح جهان ناتوانند. طریقت تولتکی مدعی کشف شیوه دریافت روح یا حقیقت هستی از طریق شکار، رؤیا و روح است (کوروالان، ۱۳۷۶: ۲۲)، از این رو سانچس آنان را جنگاوران روح می‌نامد. (سانچس، ۱۳۸۴: ۲۷)

به اختصار می‌توان گفت که طریقت تولتکی، راه و رسم شناخت و ارتباط با روح نهفته در پس ظاهر طبیعت است تا از این طریق ضمن ارتباط عمیق با همه مظاهر هستی، آرامشی

روانی برای شخص فراهم آید. آنان به این منظور و برای رسیدن به خلسه و اشراف به حقیقت مکتوم، گاه از برخی مخدرها نیز کمک گرفته‌اند. هر چند مروّجان این مسلک معتقدند گیاه مخدر «پیوته» مثل دیگر مخدرها و روانگردان‌ها عمل نمی‌کند و شخص را به هرج و مرج و آشفتگی نمی‌کشانند. (همان: ۱۹۵)

در روزگار معاصر کسانی مانند دن خوان ماتیوس، کارلوس کاستاندا و میگوئل روئیز کوشیده‌اند آموزه‌های تولتکی را به شیوه‌ای نو عرضه کنند. آنان مدّعی هستند این طریقت آرامش روحی را به انسان هدیه خواهد کرد، از این رو آثار مروّجان نوین طریقت تولتکی در سراسر جهان با استقبال کم نظیری مواجه شده است؛ تاجایی که کتب دوازده گانه کارلوس کاستاندا به ۱۷ زبان زنده دنیا ترجمه شده (الماسیان، ۱۴۸۴: ۱۳) و تنها در آلمان نیم میلیون جلد از آثار او به فروش رسیده است. (کوروالان، ۱۳۷۶: ۵) در ایران نیز استقبال از آثار مروّجان طریقت تولتک قابل توجه بوده، اما فروش خارج از انتظار کتاب «چهار میثاق» دن میگوئل روئیز، شگفتی آفرین است. این کتاب در ایران بیش از پانزده بار ترجمه شده و برخی از ترجمه‌های آن به چاپ بیستم هم رسیده است. جالب‌تر آن که در پنج ماه نخست سال جاری، (۱۳۹۸) هفت ترجمه جدید از این اثر به بازار کتاب عرضه شده است. مسئله اصلی این پژوهش چرایی گرایش طیف خاصی از ایرانیان به چنین آثاری در این کساد بازار کتاب است. اگر همراهی و همسویی جوانان با موج جهانی گرایش به معنویت مدرن را علت این امر فرض کنیم، دو پرسش دیگر مطرح می‌شود: نخست آیا در فرهنگ خودی برای آنچه میگوئل روئیز مطرح کرده است معادلی یافت می‌شود؟ دوم، اگر پاسخ مثبت است چرا خوانندگان آب را از سرچشمه‌های دیگر جستجو می‌کنند؟

#### ۱-۲. روش و اهداف تحقیق

به منظور اثبات فرض مقاله مبنی بر وجود مضامین چهارمیثاق در مثنوی، در این پژوهش مضامین کتاب روئیز به روش تطبیقی با مثنوی معنوی مولوی مقایسه شده است. هرچند جایگاه و پایگاه مولوی بسیار ارجمندتر از آن است که با چنین آثاری مقایسه شود، هدف اثبات این فرض مقاله برای توجه به سرمایه‌های خودی و دلیل گرایش به آثار دیگران است.

#### ۱-۳. پیشینه تحقیق

در باره طریقت تولتک و آثار مروّجان آن، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته، از مواردی که بیشتر به بحث ما مرتبط است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: امیررضا الماسیان (۱۳۸۴) در کتاب آموزه‌های شمنیزم و روش‌های معرفتی تولتک ضمن معرفی مختصر این

طریقت، مهم‌ترین آموزه‌های رایج آنان را بیان کرده‌است. ویکتور سانچس (۱۳۸۴) در کتاب *تولتک‌های هزاره جدید میراث جادویی مکزیکی کهن* برای اثبات این موضوع تلاش کرده که آنچه در روزگار معاصر از جانب کسانی مانند کاستاندا و دیگران مطرح می‌شود، همان طریقت کهن تولتکی است. همچنین او در کتاب «طریقت تولتکی مرور دوباره» (۱۳۸۵) شیوه خاص خود را برای رهایی از باورها و خاطرات آزاردهنده فرد معرفی کرده و معتقد است این شیوه، برخاسته از روش تولتک‌هاست.

مژگان عباس‌آبادی (۱۳۸۱) در پایان‌نامه‌ای با عنوان *بحث و تحقیقی پیرامون ادیان و اعتقادات امریکای جنوبی*، ضمن معرفی ابتدایی‌ترین عقاید قاره امریکا، در دوره‌های کلاسیک و دوران قبایل مایا، آزتک، اینکا و تولتک، خدایان و اعتقادات آنان را برشمرده و به ریشه‌های این باورهای عرفانی در مشرق زمین نیز اشاره کرده است. عبدالحمید ضیائی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی فنا و نیروانا در آموزه‌های بودا، کاستاندا و مولانا»، اختصاصاً به مقایسه و تحلیل موضوع فنا در این نگرش‌ها پرداخته‌است. در مقدمه برخی از ترجمه‌های چهارمیتاق و دیگر آثار روئیز نیز مباحثی کوتاه در این ابواب مطرح شده است. اما اثری که بیشتر به نقد مضامین «چهار میتاق» پرداخته، کتاب «نگرشی بر آیین شمنیزم تولتک» اثر محمدتقی فعالی (۱۳۸۸) است. اعتقاد کلی نویسنده آن است که این جریان‌ها نه تنها به درمان بحران‌های روحی کمک نمی‌کنند بلکه خود موجب تشدید بحران هستند. به نظر می‌رسد برخی از برداشت‌های منتقد از مضامین کتاب چهار میتاق با اصل سخن روئیز سازگار نیست. در ادامه و ضمن بحث به برخی از دیدگاه‌های ایشان اشاره خواهد شد.

#### ۱-۴. میگوئل روئیز و چهار میتاق

«دُن میگوئل روئیز» یکی از مفسران مشهور طریقت شمنی تولتکی است که توانسته است با روزآمد کردن آموزه‌های کهن، طرفداران جدیدی جذب کند. او در خانواده‌ای شفاگر در مکزیکی متولد شد، اما بر خلاف سنت خانواده، به پزشکی متمایل و در نهایت جراح شد. تجربه نزدیک به مرگ در یک حادثه رانندگی، او را مجدداً به شمنیزم و معنویت بازگرداند، تاجایی که خود را وقف آموزش باورهای تولتک‌ها کرد. روئیز پس از این که در سال ۲۰۰۲ از سکتة قلبی نجات یافت، امکان سخنرانی و شرکت در همایش‌ها را از دست داد. (فعالی، ۱۳۸۸: ۳۷) آموزه‌های او را اکنون فرزندش دون خوان روئیز در مرکزی به نام خود او، ترویج می‌کند.

«چهار میثاق» مشهورترین اثر دن میگوئل روئیز، در ایران با استقبال فراوان روبه‌رو شده است. این اثر ابتدا با ترجمه دل‌آرا قهرمان در سال ۱۳۸۰ در نشر پیکان منتشر شد. پس از آن با ترجمه‌ها و نام‌های متفاوت بارها چاپ شد و برخی از ترجمه‌های آن به چاپ بیستم رسید. در شش ماه نخست سال جاری، هفت ترجمه جدید از این کتاب منتشر شده است؛ لذا ابتدا باید دید «چهارمیثاق» چه می‌گوید که اینچنین با استقبال مواجه شده است؟ آیا معادل مضامین آن در متون عرفانی فارسی وجود ندارد؟ به این منظور در ادامه مضامین چهار میثاق با مثنوی مقایسه می‌شود.

## ۲- بحث (مقایسه تطبیقی مضامین چهارمیثاق و مثنوی)

محور اصلی سخن روئیز در این اثر، میثاق‌های چهارگانه‌ای است که به ادعای وی عمل به آن‌ها منجر به آرامش روحی و رهایی انسان خواهد شد. پیش از آن نویسنده، کتاب را با عنوان‌های «آینه دودی» و «اهلی شدن یا رؤیای سیاره» آغاز کرده که آمیزه‌ای از خداشناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی طریقت تولتکی است. خلاصه مضامین این بخش از کتاب به قرار زیر است:

جهان تجلی یک موجود زنده است که ما او را خدا می‌نامیم. بنابراین هستی دو بعد دارد: سویه پنهان یا «ناوال» و سویه آشکار یا «تونال». انسان آینه‌ای است که توانایی درک بعد پنهان را دارد، اما ظاهر هستی همچون دود، مانع درک سویه پنهان شده است. (روئیز، ۱۳۸۷: ۷) تولتک‌ها این مه یا دود را که مانع درک «ناوال» یا حقیقت هستی می‌شود، «میه-تو-تی» می‌نامند. (روئیز، ۱۳۸۳: ۵۹) «میه-تو-تی» نتیجه پایبندی انسان به باورهای پیشینیان است. پس برای درک حقیقت هستی باید از شر باورهای دیگران (رؤیای سیاره) رهایی یابیم.

شک نیست میان آن‌چیزی که عارفان مسلمان «جان جهان» می‌خوانند با آنچه روئیز «روح یا ناول» می‌نامد، تفاوتی بنیادین وجود دارد؛ اما هر دو گروه معتقدند حقیقتی در پس ظاهر عالم ماده هست که اصل وجود است. اوهام ما پرده‌هایی بر این حقیقت افکنده و شناخت حقیقت جز با کنار زدن غبار هستی و نگاهی متفاوت ممکن نیست. روئیز این مقدمات را به کار گرفته تا همچون حافظ و مولانا بگوید آنچه باعث شده حقیقت در پس «شیشه دودی» اوهام ما مکتوم بماند، هستی ماست و هستی ما نتیجه تعصب به باورهای پیشینیان است. روئیز تلقی دیگران از جهان را که مانع درک حقیقت می‌شود، «رؤیای سیاره زمین» و پایبندی به آن باورها را فرایند «اهلی شدن» نامیده است. (روئیز و دن خوزه روئیز، ۱۳۹۴: ۲۲) وی معتقد است «در حقیقت ما را به همان روشی اهلی می‌کنند که سگ و گربه یا هر حیوان اهلی شده دیگری را از طریق تنبیه و پاداش، اهلی می‌سازند.»



(همان: ۲۳)؛ یعنی تحت تأثیر آموزه‌های خانواده، مدرسه و جامعه، صاحب شخصیت و باورها و تابع میثاق‌هایی شده‌ایم که خود در شکل‌گیری آن‌ها نقشی نداشته‌ایم و بی‌آنکه به درستی آن ایمان داشته باشیم از آن تبعیت می‌کنیم و حتی نسبت به آن تعصب می‌ورزیم. تعصب نسبت به این باورها، علت اصلی دشمنی با کسانی است که همچون ما نمی‌اندیشند. (همان: ۲۳)

آنچه در مقدمه کتاب روئیز آمده، یعنی حقیقت واحدی که جان جهان است، گم شدن این حقیقت در پس باورهای پیشینان، تعصب مردم به این باورهای گروهی و دشمنی‌هایی که از این تعصب‌های کور ناشی می‌شود، بارها و به روشنی در مثنوی بیان شده است. مولوی در تمثیل «فیل شناسی» حقیقت را امری واحد و اختلاف «مؤمن و کفر و جهود» را ناشی از نظرگاه دانسته است. ناچار هر گروهی تنها بخشی از حقیقت را درک کرده‌اند. (مولوی، ۱۳۷۵: د ۳، ۳۹۷) مولوی همچنین مانند روئیز معتقد است که تعصب ما به اعتقادات ناشی از پیروی غافلانه از باورهای پیشینان است.

از پدر وز مادر این بشنیده‌ای      لاجرم غافل در این پیچیده‌ای

(همان، ۱۳۷۵: د ۲، ۲۰۲)

از نظر مولوی «جنگ خلقان» ناشی از تعصب به همین باورهای تقلیدی است؛ لذا می‌توان گفت این هر دو، در این سخن درست شریکند که بشر خرمن تفاهم و گفتگو را یکسره به باد داده، چراکه همواره تمام وجود خود را حق و دیگری را باطل تصور کرده است. (پاشایی، ۱۳۸۲: ۸۰) مولوی غرض را ریشه همه اختلاف‌های بشری دانسته و معتقد است تعصب موجب کوری معنوی و در نتیجه، دویینی و نزاع می‌شود. (مولوی، ۱۳۷۵: د ۱، ۱۹) چرا که:

چون خلاف خوی تو گوید کسی      کینه‌ها خیزد تو را با او بسی

(همان، د ۲، ۳۲۴)

نقش تعصب کور و دویینی معنوی در دفتر اول مثنوی در دو داستان پی‌درپی بیان شده است. در هر دو داستان، تعصب دینی و دوگانه دیدن حقیقت واحد، موجب خشم و جنگ و مردم آزاری می‌شود. (همان، د ۱، ۲۶) نیز (ر. ک: همان، د ۱، ۱۵۳) این موضوع در فیه ما فیه با تمثیل سفر حجاج بیان شده است. آنان در راه با هم اختلاف دارند، چون به کعبه می‌رسند درمی‌یابند که «آن جنگ در راه‌ها بود و مقصود یکی بود.» (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۱۶) بهترین نمونه برای اثبات همسانی نظر روئیز و مولوی در خصوص اختلاف در حقیقت واحد و تأثیر آموزه‌های پیشینان در این باب، تمثیل انگور خریدن فارس و ترک و رومی و عرب است. (مولوی، ۱۳۷۵: د ۲، ۳۳۴) حقیقت انگور واحد و تنازع به علت تفاوت آموزه‌های زبان مادری است.

هدف مولوی از طرح این مباحث، بیشتر بحث معرفت‌شناسی است در حالی که روئیز این از این مباحث به عنوان مقدمه‌ای برای رسیدن به آرامش فردی استفاده کرده‌است. به همین دلیل او از موضوع نزاع با دیگران گذر کرده و مدعی است در مرحله دوم «فرایند اهلی شدن» دیگر نیاز نیست کسی برای رام کردن ما تلاش کند، چراکه بخشی از وجود ما در جایگاه قاضی، حکم می‌کند و بخشی دیگری که نقش قربانی را بر عهده دارد این قضاوت‌ها را دریافت می‌کند و خجالت‌ها و گناهان و سرزنش‌ها را می‌پذیرد. این رویه موجب رنج می‌شود. سرچشمه همه این رنج‌ها، ترس است. ترس از این که من آن گونه نباشم که «قانون سیاره» می‌خواهد. بنابراین آدمی یا با دیگران درگیر است یا با خود. راه نجات شکستن میثاق‌ها یعنی باورهای دیگران است. اگر بتوانیم به مقامی برسیم که نیاز به تغییر میثاق‌ها را احساس کنیم، آنگاه در خواهیم یافت که «چهار میثاق مقتدر هست که به ما کمک می‌کنند تا توافق‌هایی را که زاده ترس هستند و انرژی ما را هدر می‌دهند در هم بشکنیم.» (روئیز، ۱۳۸۷: ۱۱-۳۰) پیشنهاد روئیز برای رهایی، شکستن همه میثاق‌های پیشین و پایبندی به چهار میثاق است.

## ۲-۱. میثاق‌های چهارگانه و معادل‌های آن در مثنوی

### ۲-۱-۱. میثاق نخست: با کلام خود گناه نکنیم

روئیز میثاق نخستین را مهم‌ترین پیمان و عمل به آن را موجب ارتقای به مرحله‌ای از وجود می‌داند که بهشت زمینی خوانده می‌شود. (روئیز، ۱۳۸۷: ۳۱) حاصل سخن روئیز در این قسمت، تأکید بر قدرت کلام و لزوم استفاده درست از قدرت زبان و پرهیز از آسیب‌های آن است. مباحثی را که ذیل این عنوان مطرح شده است، می‌توان در چند زیر مجموعه دسته‌بندی کرد.

### ۲-۱-۱-۱. قدرت کلام (جادوی سیاه، جادوی سفید)

روئیز، کلام را نه یک نشانه یا یک نماد مکتوب، بلکه نیروی «نیروی آفرینندگی» دانسته که از خدا به ارث رسیده است. (روئیز و خورخه روئیز، ۱۳۹۴: ۴۱) او معتقد است کلام قدرتمندترین ابزاری است که در اختیار بشر است (روئیز، ۱۳۸۷: ۳۲)، اما زبان همان‌طور که می‌تواند «بهشتی زمینی» ایجاد کند قادر است دنیا را به جهنم بدل کند. او معتقد است که قدرت بی‌نظیر کلام، دو سویه متفاوت دارد. کلام می‌تواند سحر حلال باشد یا جادوی سیاه. اما آنچه در جامعه بیشتر حادث می‌شود، جنبه مخرب قدرت کلام است. روئیز با اشاره به این نکته که «اقتدار کلام اغلب مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد»؛ (همان: ۳۷) از قدرت سخنوری هیتلر مثال می‌آورد که چگونه توانست با استفاده از این نیرو، جهانی را به مرز مرگ و نابودی بکشاند. (همان: ۳۳)

مولوی هم علاوه بر بحث اثرگذاری کلام، معتقد است سخن می‌تواند «مار و کژدم یا گنج شایگان» باشد (مولوی، ۱۳۷۵: د ۲، ۲۱۵)؛ می‌توان با «جاروب زبان» چشم دل‌ها را آزرده (همان، د ۲، ۱۸۲) یا با قدرت زبان مرهم دل‌ها بود. وی سخن گفتن را همچون آتش افروختن در میان پنبه‌زار دانسته است؛ چراکه «عالمی را یک سخن ویران کند.» (همان: د ۱، ۷۳) در داستان خلیفه و اعرابی ضمن گفتگوی زن و مرد عرب، قدرت کلام به زیبایی نشان داده شده است. (همان، د ۱، ۱۰۹) در ابیات زیر قدرت مثبت و منفی کلام در ماجرای سخن گفتن موسی (ع) و هامان با فرعون به روشنی بیان شده است:

چند آن فرعون می‌شد نرم و رام	چون شنیدی او ز موسی آن کلام
آن کلامی که بدادی سنگ شیر	از خوشی آن کلامی بی‌نظیر
چون به هامان که وزیرش بود او	مشورت کردی که کینش بود خو
پس بگفتی تا کنون بودی خدیو	بنده گردی ژنده‌پوشی را به ریو
همچو سنگ منجیقی آمدی	آن سخن بر شیشه خانه او زدی

(همان، د ۴، ۶۱۰)

از این رو توصیه اکید مولوی، لزوم حفظ زبان و دقت در پیامدهای سخن قبل از گفتار است. (همان، د ۱، ۷۶)

#### ۲-۱-۱-۲. معصومیت در کلام

پس از طرح دو سویه متفاوت کلام، روئیز موضوع معصومیت در کلام را مطرح کرده است: «بی‌گناه بودن در کلام، یعنی استفاده درست و مناسب از انرژی، یعنی به کارگرفتن انرژی در جهت عشق به خود» (روئیز، ۱۳۸۷: ۳۷)؛ چراکه نتیجه استفاده نادرست از کلام علیه دیگران، ابتدا به خود شخص باز می‌گردد. این همان نظریه بازخورد اعمال و از جمله کلام است که در آموزه‌های دینی و مثنوی بارها تکرار شده است.

این جهان کوه است و فعل ما صدا      سوی ما آید صداها را ندا

(مولوی، ۱۳۷۵: د ۱، ۱۴)

در حکایت عیادت کر از همسایه رنجور (همان، د ۱، ۱۵۱) و نیز در حکایت غلامان پادشاه در دفتر دوم، نتیجه استفاده نادرست از کلام در حق دیگران و بازخورد منفی آن برای گوینده، به وضوح بیان شده است. نتیجه سخنان غلام زیباروی زشت‌اعتقاد، در ذم خواجه‌تاش خود، بی‌اعتمادی شاه است. (همان، د ۲، ۲۲۲) نیز در داستان طوطی و

بازرگان، نتیجه سخن گفتن از سر «خامی» و آسیب‌های آن، از زبان بازرگان بیان شده است. (همان، د ۱، ۷۸)

۲-۱-۱-۳. کلام (چه مثبت چه منفی) موجب باور می‌شود.

سخن اگر از بن جان برآید، تأثیری دوچندان و ماندگار خواهد گذاشت؛ اما این تأثیر فقط بر شنونده نیست. «کلام می‌تواند با جلب توجه ما، وارد ذهنمان شود و کل باور ما را در جهت مثبت یا منفی تغییر دهد.» (روئیز، ۱۳۸۷: ۳۵) مطلوب است که آدمی از قدرت کلام برای اصلاح خود و دیگران استفاده کند، چراکه در کلام این قدرت هست که بر منظومه فکری فرد تأثیر بگذارد. با این همه، سخن حتی اگر از سر اعتقاد راستین هم نباشد، مؤثر خواهد بود. گرچه به جای فربهی موجب آماس می‌شود. این حقیقت در داستان غلامی فرج نام بیان شده است که:

آدمی فربه شود از راه گوش جانور فربه شود از حلق و نوش

(مولوی، ۱۳۷۵: ۶، ۹۳۷)

تأثیر جادوی سیاه کلام و آماس ناشی از آن همچنین در داستان فرعون و تأثیر سخن نادرست اطرافیان بر او به زیبایی بیان شده است. از نظر مولوی ادعای خدایی فرعون ناشی از تأثیر مخرب کلام دیگران بود.

گفتن هر یک خداوند و ملک آن چنان کردش ز وهمی منتهک

که به دعوی الهی شد دلیر ازدها گشت و نمی شد هیچ سیر

(همان، د ۳، ۴۱۰)

حتی ابلیس نیز برای اغوای آدم (ع) و فرزندان او از جادوی سیاه کلام بهره برده و می‌برد.

جان بابا گویدت ابلیس هین تا به دم بفربیدت دیو لعین

اینچنین تلبیس با بابات کرد آدمی را این سیه رخ مات کرد

(همان، د ۲، ۱۸۶)

ابلیس یا ابلیسان آدم روی که خادم خانقاه در داستان «خر برفت و خر برفت» یک از آنان است (ر. ک: همان، د ۱، ۱۸) با قدرت کلام آدمی را دچار فربهی کاذب و در نهایت گرفتار گمراهی می‌کنند.

سرنهد بر پای تو قصاب وار دم دهد تا خونت ریزد زار زار

دردمد گوید تو را ای جان و دوست تا چو قصابی کشد از دوست پوست

(همان، د ۲، ۱۹۱)

روئیز با نگرشی عمل‌گرایانه بر این نکته تأکید می‌کند که وقتی قدرت تأثیرگذاری مثبت و منفی زبان را دریافتیم، لازم است ضمن استفاده درست از آن، خود نیز در دام سخن دیگران نیفتیم؛ به عبارتی باورهای دیگران موجب اهلی شدن ما نشود. (روئیز، ۱۳۸۷: ۳۴) در مثنوی حکایت کودکان مکتبی علاوه بر نشان دادن قدرت کلام، مبین این نکته نیز است که نباید با سخن دیگران اهلی شد؛ چنان‌که آن استاد، دچار توهم بیماری شد. (مولوی، ۱۳۷۵: د ۳، ۴۱۲)

#### ۲-۱-۱-۴. غیبت بدترین نوع جادوی سیاه است

یکی از مؤثرترین انواع جادوی سیاه از نظر روئیز غیبت است. او معتقد است که «میثاق غیبت کردن» از کودکی در ما شکل می‌گیرد. از والدین می‌آموزیم که اگر کسی مانند ما فکر نکرد، از او بدگویی کنیم و از این کار لذت ببریم؛ لذا «غیبت بدترین نوع جادوی سیاه است. چون زهر خالص است.» (روئیز، ۱۳۸۷: ۴۱) البته او بیشتر به جنبه فردی غیبت توجه کرده و معتقد است زهر خالص غیبت پیش از رسیدن به دیگران به کام گوینده فرومی‌رود. (همان: ۴۲)

این مضمون نیز سخنی ناگفته نیست. پرهیز از غیبت و حسن خلق در آموزه‌های دینی جایگاه والایی دارد. فعالی در نقد چهار میثاق، برخی از این آیات و روایات را ذکر کرده است. (فعالی ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۰۹) عارفان مسلمان هم به تبع آموزه‌های دینی مکرر در این مورد سخن گفته و بر کارکردهای اثرگذار زبان و تبعات غیبت، تأکید کرده‌اند. مولوی معتقد است انسان‌هایی که توان مقابله با بزرگان را ندارند، از حسادت یا برای رضایت نفس به غیبت رو می‌آورند. حسادت کافران به پیامبران، منجر به غیبت و تهمت می‌شد تا پیامبران را کاذب و شاعر و ساحر بخواندند. (مولوی، ۱۳۷۵: د ۲، ۳۱۴) پس از پیامبران، اولیا نیز محسود واقع می‌شوند مولوی در داستان خورندگان پیل بچه به تبعات غیبت اولیا اشاره کرده است:

گوشت‌های بندگان حق خوری  
غیبت ایشان کنی کیفر ببری  
هان که بویای دهانتان خالق است  
کی برد جان غیر آن کو صادق است

(همان: د ۳، ۳۴۸)

بیشتر مطالب کتاب در بخش میثاق نخست به موضوع غیبت اختصاص دارد؛ اما برخلاف مولوی که بیشتر به تبعات اجتماعی و اخروی غیبت توجه کرده، دعوت به پرهیز از غیبت در چهارمیثاق بیش از آن که مبنای اجتماعی داشته باشد، برای نیل به آرامش فردی است؛ چرا که غیبت کردن پیش از هر چیزی برهم زنده آرامش فرد است.

## ۲-۱-۲. میثاق دوم: هیچ چیز را به خود نگیرید

این میثاق بر خلاف آنچه فعالی پنداشته است به این معنا نیست که هیچ چیز به ما ربطی ندارد پس به همه اعمالی که در اطراف ما اتفاق می‌افتد نباید عکس العمل نشان دهیم. (فعال، ۱۳۸۸: ۱۱۰) مقصود روئیز آن است که به رؤیاهایی که دیگران برای ما ساخته‌اند یا می‌سازند نباید پایبند باشیم چرا که این باورها الزماً درست نیستند. روئیز می‌گوید ما از ترس به باورهای دیگران پایبند شده‌ایم و گاهی خود آن‌ها را تحکیم می‌بخشیم. (روئیز و خورخه روئیز، ۱۳۹۴: ۵۳) لذا این میثاق دو سویه دارد: نخست این که «خود را به کسی نگیرید». دوم این که همواره خود را مخاطب سخن دیگران محسوب نکنید.

بعد اول که روئیز آن را «اهمیت شخصی» و «نهایت از خود راضی بودن» می‌نامد، (روئیز، ۱۳۷۸: ۵۰) ناشی از تصویری است که ما به واسطه سخن دیگران از خود ساخته‌ایم و منجر به نوعی خود بزرگی بینی و خودخواهی شده است. انسان همواره می‌اندیشد که اعمال او موافق خواست دیگران هست یا نه؟ پس از آن که فرد خود را با خواست دیگران منطبق می‌بیند صاحب غرور می‌شود.

این میثاق نیز در عرفان اسلامی جایگاه مهمی دارد. ترک منیت نخستین چیزی است که از مریدان خواسته می‌شود. بر اساس گزارش‌هایی که از زندگی مولوی و دیدار او با شمس روایت شده، چنین اتفاقی اختصاصاً در زندگی شخصی او روی داده است. تا قبل از دیدار با شمس، او «سجاده‌نشین با وقاری» بود که در درگاه امرا و نزد مردم جایگاهی خاص داشت و به آن می‌بالید. چیزی که شمس از مولوی گرفت همین منی‌ای بود که از توجه مردم حاصل شده بود؛ از این رو در مثنوی نفی خودخواهی اصل نخست پذیرش مرید است. مریدی که در خانه یاری را می‌زند، تا از لفظ «من» استفاده می‌کند اجازه ورود نمی‌یابد. (مولوی، ۱۳۷۵: د ۱، ۱۳۷) مولوی در جایی دیگر آفت توجه به سخن دیگران را با داستان فرعون ذکر کرده است. فرعون سخن تمجیدآمیز مردم را به خود گرفت و گرفتار غرور شد و در «خم مالی و جاهی اوفتاد». (همان: د ۳، ۳۷۶) مولوی حتی توصیه می‌کند بهتر است به جای مدایح مردم، ذم آنان را بشنویم؛ چرا که مدح شیرین بیماری زاست اما ذم «همچو مطبوخ است و حب کان را خوری» هر چند ابتدا اندکی «شورش و رنج» دارد اما در نهایت موجب سلامت می‌شود. (مولوی، ۱۳۷۵: د ۱، ۸۵)

هر چند مولوی و روئیز در این زمینه هم یکسان اندیشیده‌اند، نتیجه‌ای که از بحث گرفته‌اند، متفاوت است. روئیز غرور و توجه به خواست مردم را موجب عذاب دائمی فرد و تلاش مداوم و بی‌فایده برای راضی نگه داشتن همه مردم دانسته؛ ولی مولوی با توجه به جنبه‌های معرفتی، من‌گرایی و توجه به قبول عام را مانع از خداشناسی فرض کرده و همچون سعدی معتقد است «خدا بینی از خویشتن بین معخواه».

## ۲-۱-۳. میثاق سوم: تصورات باطل نکنید

در سومین میثاق، خواننده تشویق می‌شود که از این پس در باره هیچ کس و البته در مورد خود، تصور باطل نکند. تصورات باطل موجب شکل‌گیری نفرت بی‌پایه نسبت به دیگران یا انتظارات بی‌مورد از دوستان و نزدیکان می‌شود. در مورد دوم وقتی انتظارات خیالی ما برآورده نمی‌شود عذاب می‌کشیم یا غیبت می‌کنیم. (رویتز، ۱۳۸۷: ۶۴) چنان‌که فعالی در نقد چهار میثاق گفته است این سخن تازه‌ای نیست و در قرآن و آموزه‌های دین اسلام، سوءظن امری ناروا دانسته شده است. (فعالی، ۱۳۸۸: ۱۱۳) مولوی در داستان عیادت کر از همسایه بیمار، این موضوع را به زیبایی بیان کرده است. (مولوی، ۱۳۷۵: د ۱، ۱۵۱) اگر روئیز خواننده را هدایت می‌کند که هیچ عینکی برای دیدن دیگران به چشم نزند. (روئیز، ۱۳۸۷: ۶۵ تا ۷۱) مولوی فراتر از این معتقد است هر چه در دیگران می‌بینم در اصل تجلی باطن خود ماست.

ای بدیده عکس بد بر روی عم	بد نه عم است آن تویی از خود مرم
پیش چشم داشتی شیشه کبود	زان سبب عالم کبودت می‌نمود
گر نه کوری این کبودی دان ز خویش	خویش را بد گو، مگو کس را تویش

(مولوی، ۱۳۷۵: د ۱، ۶۲)

توصیه مولوی حذر از وهم و گمان و ظن است. از نظر او همه جنگ‌های بشر به خاطر همین توهم‌های بی‌پایه در مورد خود و دیگران شکل گرفته و می‌گیرد. (همان: د ۱، ۹۶) تصور باطل در مورد دیگران، مانع بهره‌مندی از نصیحت ناصحان می‌شود. همچنان‌که آن شخص نادان که خرسی را به دوستی برگزیده بود، در مورد نصایح مشفقانه مرد روشن دل، تصور باطل کرد که:

کین مگر قصد من آمد خونی است	یا طمع دارد گدا و تونی است
یا گرو بسته است با یاران بدین	که بترساند مرا زین همنشین
خود نیامد هیچ از خبث سرش	یک گمان نیک اندر خاطرش

(همان: د ۳، ۲۴۳)

مولوی هم مانند روئیز تأکید کرده است که: «اگر کسی در حق کسی نیک گوید آن خیر و نیکی به وی عاید می‌شود و در حقیقت، آن ثنا و حمد به خود می‌گوید... همه را دوست دار تا همیشه در گل و گلستان باشی و چون همه را دشمن داری، خیال دشمنان در نظر می‌آید، چنان‌که شب و روز در خارستان و مارستان می‌گردی.» (همان: ۲۲۳)

#### ۲- ۱- ۴. میثاق چهارم: بیشترین تلاش خود را بکنید

میثاق چهارم، پیشنهادی است برای ایجاد کمال در سه میثاق پیشین. لب کلام روئیز در این بخش آن است که باید همواره بیشترین توان خود را برای عمل به میثاق‌های پیشین به کار گیریم؛ اما بیشترین توان هر کس در حالات مختلف، متفاوت است. بیماری و سلامت، جوانی و پیری و دیگر متغیرها در عملکرد ما تأثیر گذار هستند. مهم این است که فرد نهایت توان خود را به کار بگیرد و از آن راضی باشد. از آن مهم‌تر این که خود را سرزنش نکند. (روئیز، ۱۳۸۷: ۷۵) نتیجه عملگرایانه روئیز از این میثاق هم، رسیدن به آرامش شخصی است. روئیز توصیه می‌دهد اگر ما کارها را برای رضایت خود و در حد توان انجام دهیم، کافی است. اتفاقاً پیشرفت کارها در این صورت بیشتر از تلاشی است که مازاد بر توان فرد باشد. (همان: ۷۵ تا ۷۸)

فعالی روایاتی را ذکر کرده که مؤید وجود معادل این مضمون در آموزه‌های دینی است. (فعالی ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۸) خداوند هم هر نفسی را تنها به اندازه وسعش ملکف کرده است. در مثنوی بارها بر این اصل تأکید شده که از هر فرد به همان میزان که توان اوست باید انتظار داشت. یکی از نتایج داستان موسی و شبان همین نکته است. بیشترین تلاش چوپان با بیشترین تلاش موسی (ع) متفاوت است. بیشترین تلاش او همان کلمات ساده و احیاناً دور از ادبی است که با آن‌ها اظهار ارادت کند که «جامه‌ات شویم شپس‌هایت کشم». (مولوی، ۱۳۷۵: ۲، ۲۵۱) بیشترین تلاش زن و مرد عرب، همان کوزه آب بارانی است که به خلیفه تقدیم می‌کنند. (همان: د ۱، ۱۰۱ به بعد) خلیفه (خداوند) نیز همین که بنده‌اش تمام وسع خود را به کار گیرد رضایت دارد. مولوی با طرح موضوع نسیت در حکایت صوفی بسیارخوار، این موضوع را به روشنی بیان کرده که بیشترین تلاش هر کس متفاوت است.

گفت راه اوسط ار چه حکمت است      لیک اوسط نیز هم با نسبت است  
آب جو نسبت به اشتر هست کم      لیک باشد موش را آن همچویم

(همان: د ۲، ۳۲۷)

افرادی که به میثاق چهارم پایبند نباشند دائم خود را به خاطر گذشته توبیخ می‌کنند. از نظر روئیز بازگشت به گذشته ممنوع است؛ چرا که «شما اگر در رؤیای گذشته زندگی کنید، نمی‌توانید از آنچه اکنون اتفاق می‌افتد لذت ببرید... در گذشته زندگی کردن به معنای نیمه زنده بودن است که موجب دلسوزی برای خویشتن و رنج بردن و اشک ریختن است.» (روئیز، ۱۳۹۶: ۸۱) مولوی در داستان عمر و پیر چنگی حتی فکر کردن به گناهان گذشته را نیز غیر قابل قبول دانسته، (مولوی، ۱۳۷۵: د ۱، ۹۱) این سخن را در دفتر چهارم نیز تکرار شده است:



گر کنی عادت پشیمان خور شوی  
زین پشیمانی پشیمان تر شوی  
نیم عمرت در پریشانی گذشت  
نیم دیگر در پشیمانی گذشت

(همان: د ۴، ۶۱۴)

### ۳. نتیجه گیری

انسان معاصر سرخورده و نومید از مدرنیته، آرامشی را که در رفاه مادی به دست نیاورده است در گرایش و بازگشت به معنویت جستجو می کند. گرایش روز افزون به آموزه های نحله های عرفانی معاصر از همین روست. با وجود سرمایه های معنوی عظیم ایرانی-اسلامی، میزان فروش کتاب هایی چون چهارمیثاق نشان می دهد که عامه ایرانیان مایلند آرامش را در شیوه های دیگر جستجو کنند. نتایج مقایسه تطبیقی مثنوی و چهارمیثاق نشان می دهد که تمام آنچه میگوئد روئیز در کتاب چهارمیثاق گفته، در مثنوی هم آمده است. اما چرا عامه مردم به جای مثنوی چهارمیثاق می خوانند؟ به نظر می رسد که علاوه بر تبعیت از موج جهانی معنویت گرایی عوامل زیر در این امر دخیل باشند:

۱- تقلی نادرست از تصوّف: تصویری که در ذهن عامه مردم روزگار ما از عرفان و تصوّف شکل گرفته، عموماً یادآور گروهی خرقه پوش مردم گریز است که در خانقاهی یا غاری به دور از چشم مردم به ریاضت مشغول بوده اند یا کشکول و تبرزین به دست گدایی می کرده اند. عملکرد برخی صوفی نمایان گذشته و حال و نیز داوری کسانی مانند احمدی کسروی در شکل گیری این تلقی مؤثر بوده است. گروهی از مردم مولوی را نیز چنین صوفیی می پندارند.

۲- رواج باورهایی در مورد مولوی و رابطه او با شمس و حتی وجود حکایات مستهجن در مثنوی نیز علت مضاعفی برای کم توجهی به مثنوی است. از این روست که در میان عامه مردم زندگی نامه مولوی بیشتر از اندیشه های او مشهور است؛ لذا عامه مردم انتظار ندارند در کتاب او آموزه هایی برای زندگی امروزی و آرامش بشر وجود داشته باشد.

۲- گرایش به «مینی مالیزم»: یکی دیگر از دلایل عدم اقبال به مثنوی تفاوت کمیت و نوع بیان مثنوی و چهارمیثاق است. در عصر مینیمال، مردم شوقی به آثار شش جلدی و بیست و چند هزار بیتی نشان نمی دهند. در مقابل کتاب روئیز کمتر از صد صفحه است.

۳- نوع بیان: حتی اگر کسی رنج خواندن مثنوی را بر خود هموار کند، زبان شیرین مثنوی نزد اهل فن، برای عامه مردم کهنه می نماید. این در حالی است که کتاب روئیز به زبان ساده مردم سخن می گوید؛ حتی اگر کسی با زبان مولوی آشنا شده باشد. نوع بیان مثنوی، طرح کلان روایت عرفان صرف است. همچنین در مثنوی بیشتر «سر دلبران را در حدیث دیگران» بیان شده است. علاقه مولوی به بیان نمادین و طرح مضامین در قالب حکایت، آن هم حکایات تو در تو، میل خواننده امروزی را بر نمی انگیزد. خوانندگانی که

دوست دارند همه مطالب را تلگرافی و دسته بندی شده دریافت کنند. در مقابل مطالب کتاب روئیز با زبان روان، بیان روشن، به صورت دسته‌بندی شده و با مثال‌های ملموس و آشنای خواننده امروزی و با خطاب‌های مکرر و ایجاد حسی صمیمیت در خواننده، عرضه شده که با طبع مردم روزگار ما سازگارتر کرده است.

۴- وعده نقد: گرایش به معنویت مدرن، برای رسیدن به آرامش فردی است. روئیز با زیرکی دائماً در هر بخش از کتاب بر این موضوع تأکید می‌کند که چگونه می‌توان به آرامش فردی رسید، اما از فضای کلی مثنوی به نحوی نیست که خواننده به سرعت به چنین نتیجه‌ای برسد؛ هرچند در *قیه ما قیه* نتایج آموزه‌های عرفان اجتماعی برای رسیدن به آسایش و آرامش روحی و روانی به روشنی بیان شده است.

این موضوع رسالت‌آشنایان دریای مثنوی را نشان می‌دهد که با غواصی در این دریای ژرف، مرواریدهای تربیتی و مضامین فردی و اجتماعی را صید و از صدف قالب استخراج کنند و به صورت دسته‌بندی شده به زبان مردم روزگار در اختیار خریدان مشتاق فارسی زبان قرار دهند.

### کتابنامه

- الماسیان، امیررضا. (۱۳۸۴). *آموزه‌های شمنیزم و روش‌های معرفتی تولتک*. جلد اول. اصفهان: نشر غزل.
- پاشایی، عسکر. (۱۳۸۲). «کثرت‌گرایی دینی از منظر مولوی». *هفت آسمان*. شماره ۱۸ (تابستان ۱۳۸۲). صص ۶۸-۱۰۲.
- روئیز، دن میگوئل. (۱۳۹۶). *صدای معرفت*. ترجمه زهرا ادهمی. تهران: پیکان.
- روئیز، دن میگوئل. (۱۳۸۷). *چهار میثاق کتاب خرد سرخ بوستان تولتک*. ترجمه دل‌آرا قهرمان. چاپ هشتم، تهران: پیکان.
- روئیز، دن میگوئل. (۱۳۸۳). *سروری عشق، راهنمای عملی در خدمت هنر ارتباط*. ترجمه مینو پرنیانی. تهران: دایره.
- روئیز، دن میگوئل و دن خوزه روئیز. (۱۳۹۴). *پنجمین پیمان، راهنمای کاربردی تسلط بر خود*. ترجمه هنگامه آذر می. تهران: کلک آزادگان.
- سانچس، ویکتور. (۱۳۸۴). *تولتک‌های هزاره جدید، میراث جادویی مکزیک کهن برای عصر آتی*. ترجمه مهرا کندری. تهران: نشر میترا.
- سانچس، ویکتور. (۱۳۸۵). *طریقت تولتکی مرور دوباره*. ترجمه مهرا کندری. تهران: نشر میترا.

- ضیایی، عبدالحمید. (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی فنا و نیروانا در آموزه های بودا و کارلوس کاستاندا و مولانا». *پژوهش نامه فرهنگ و ادب*. شماره ۹، صص ۲۵۹-۲۷۵.
- کندری، مهرا. (۱۳۶۹). *فرهنگ و تمدن آمریکای میانه پیش از کلمب*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فعالی، محمد تقی. (۱۳۸۸). *نگوشی بر آیین شمنیزم تولتک*. تهران: سازمانی ملی جوانان.
- کوروالان، گرائسلا. (۱۳۷۶) *طریقت تولتک ها گفتگویی با کارلوس کاستاندا*. ترجمه مهرا کندری. چ سوم تهران: فردوس.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۶). *فیه مافیه*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۵). *مثنوی معنوی مولوی*. تهران: پژوهش.

